دنیا به روایت تصویر

حادثه برای ورزشکار برزیلی در مرحله پنجم رالی داکار در آرژانتین، عکس از آژانس عکس اروپا

آرایش شتر به سبک ژاپنی در جشنواره‌ای در استان «راجستان» هند
عکس از شاتراستوک

مسابقات جت اسکی جام منطقه آزاد اروند
عکس از خبرگزاری مهر

در محضر بزرگان

حتی اعمال خیر، اندازه دارند

مرحوم حضرت آیت‌ا... العظمی بهجت درباره میانه‌روی در اعمال گفته‌اند: «هر عمل خیری، حدی از آن مطلوب است که اگر از آن حد گذشت، ضدش حاصل می‌شود، یعنی اگر انسان پایین‌تر از حد مطلوب انجام داد قاصر یا مقصر است، و اگر بالاتر از حد مطلوب بود، به صعوبت مبتلا می‌شود، تا این که به حدی می‌رسد که غیرممکن و غیرمقدور بشر می‌گردد. مانند نماز که بدن انسان طاقت زیاد نماز خواندن را ندارد، و یا مزاحم خیراتی است که به سبب نماز از انسان فوت می‌شوند، به گونه‌ای که دیگر انسان نمی‌تواند آن‌ها را مثل گذشته انجام دهد. سایر خیرات و طاعات نیز این گونه است، به جز «ذکر خدا»؛ چنان که در روایت دارد که حدی برای آن نیست.»

برگرفته از کتاب «۶۰۰ نکته در محضر حضرت آیت‌ا... العظمی بهجت»، صفحه ۷

داستان های واقعی

شوخی با رزمنده مجروح

«علی جعفری» رزمنده دفاع مقدس خاطره ای جالب نقل کرده است: روی برانکارد افتاده بود. زخمش جدی نبود. به شوخی گفتم: «ببریدش معراج الشهدا این بنده خدا شهید شده!» مثل اسپند روی آتش بلند شد و نشست! «من شهید نشدم... مجروح شدم...» همه از ته دل خندیدند. برگرفته از کتاب «در ره منزل لیلی»

پندنیکان

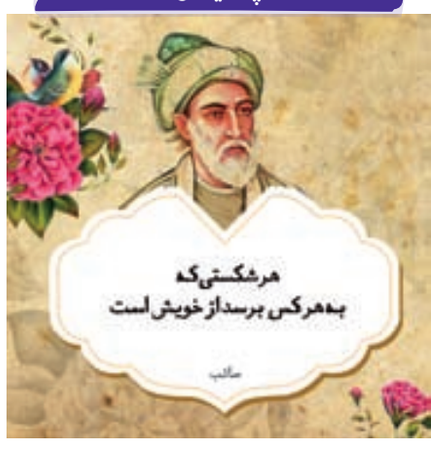

ریشه ضرب المثل

گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست

این مثل را موقعی گویند که یک نفر از شخصی حاجتی داشته باشد و به زبان نیاورد و حجب و حیا به خرج دهد. در داستانی آمده است: مردی کریم همیشه سفره‌اش برای مردم پهن بود. شخص محتاجی به خانه او رفت و دم دروازه ایستاد و تقاضایی هم نکرد. صاحبخانه نظرش به او افتاد و پرسید: «چه می‌خواهی؟» آن مرد گفت: «می‌خواهم کنار سفره‌ات غذا بخورم، کسی به من توجه ندارد.» مرد کریم‌النفس با اوقات تلخی به خدمتکار سختگیری کرد. خدمتکار گفت: «من چه گناهی دارم؟ گر گدا کاهل بود، تقصیر صاحبخانه چیست؟!» برگرفته از کتاب «تمثیل و مثل» گردآوری احمد وکیلیان

بریده ها

خون شهید به هدر نمی‌رود

شهید چه می‌کند؟ شهید تنها کارش این نیست که در مقابل دشمن می‌ایستد، یا دشمن را می‌زند یا از دشمن می‌خورد؛ اگر تنها این بود، باید بگوییم آن وقتی که از دشمن می‌خورد و خونش را می‌ریزند، خونش هدر رفته. نه، هیچوقت خون شهید هدر نمی‌رود، خون شهید به زمین نمی‌ریزد. خون شهید هر قطره‌اش تبدیل به صدها قطره و هزارها قطره، بلکه به دریایی از خون می‌گردد و در پیکر اجتماع وارد می‌شود. لهذا پیغمبر فرمود: «هیچ قطره‌ای در مقیاس حقیقت و در نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست.» شهادت تزریق خون است به پیکر اجتماع؛ این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در رگ‌های اجتماع -خاصه اجتماعاتی که دچار کم‌خونی هستند- خون جدید وارد می‌کنند.

برگرفته از کتاب «قیام و انقلاب مهدی(ع)» اثر شهید مرتضی مطهری

کاریکلماتور

تصویرسازی: سعید مرادی

اندکی صبر

زندگی یعنی امید!

در پشت چارچرخه فرسوده‌ای
کسی خطی نوشته بود:
من گشته ام نبود! تو دیگر نگرد نیست!
گر خسته‌ای بمان و اگر خواستی بدان:
ما را تمام لذت هستی به جست و جو است
پویندگی تمام معنای زندگی است؛
هرگز، نگرد نیست، سزاوار مرد نیست

فریدون مشیری

دور دنیا

۱۵ سال زندگی در جنگل!

آدیتی سنترال/ یک دندانپزشک ۵۰ ساله صرب، پس از این که ۱۵ سال در قلب جنگل های کشور جمهوری چک پنهان شده بود، در شهری کوچک دیده شد. این جراح دندانپزشک، مدت ها در یکی از شهرهای این کشور به طبابت مشغول بود، اما به دلیل این که صرب ها حق فعالیت قانونی در این کشور را ندارند، از کار اخراج و به ناچار بی خانمان شد. او تصمیم گرفت جنگل را به عنوان خانه اش انتخاب کند و در طول این مدت، تنها برای خریدهای ضروری به شهر می آمد.

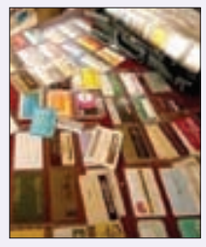

رکورد بیشترین تعداد کارت اعتباری!

گینس/ مرد آمریکایی به خاطر یک شرط بندی احمقانه با دوستش برای شام، بیشترین تعداد کارت اعتباری را در دنیا دارد. او که «آقای پلاستیک» لقب گرفته، با داشتن ۱۵۰۰ کارت اعتباری، نامش را در کتاب رکوردهای گینس ثبت کرده است! این مرد همچنین افتخار می کند که رکورد دارا بودن بزرگ ترین کیف پول دنیا هم به نام خودش ثبت شده است. کیف پول او، ۱۷ کیلوگرم وزن دارد و ۸۰۰ کارت را در خودش جای می دهد!

تخریب مجسمه غول پیکر مائو!

اسکای نیوز/ احتمالا شما هم تصویر ساختن مجسمه عظیم طلایی مائو، رهبر کمونیست های چین را دیده باشید. ساخت این مجسمه به این دلیل که فاقد تایید دولت است، متوقف شد. در عکس های جدیدی که منتشر شده است، یک پای مجسمه جدا شده و پارچه بزرگی سطح آن را پوشانده است. ساخت این مجسمه منحصر به فرد، تا کنون چیزی حدود ۲۳۱ هزار پوند هزینه در برداشته است.

ببری که عاشق طعمه اش شد!

آدیتی سنترال/ یک ببر سیبری که در منطقه محافظت شده در روسیه به تنهایی زندگی می کند، به تازگی محیط‌بانانش را شوکه کرده است. او مدت ها هر روز بزی را به عنوان ناهار دریافت می کرد و اصلا سابقه نداشت که روی خوش به هیچ کدام نشان دهد. اما یکی از این بزها، دل این حیوان وحشی را ربوده است به طوری که ماه هاست حتی موقع خوابیدن از او جدا نمی‌شود! جالب این جاست که این ببر همچنان بقیه بزها را نوش جان می کند!

ضرب المثل ها

* نادان کسی است که با فقر زندگی کند و با ثروت بمیرد. مثل عربی
* هیچ‌وقت بیش از زمانی که سر و کارمان با احمق است احتیاج به هوش زیاد نداریم! مثل چینی
* یک روز عاقل، به یک عمر احمق می‌ارزد. مثل تازی

برگرفته از کتاب «درس و پند روزگار» گردآوری رضا آرمین راد

زوم

تصاویر خود را به آدرس زیر ارسال فرمایید
photo@khorasannews.com

حیربند بهشهر، عکس از احمد سعیدی

تصویرسازی جدیدی از مجید خسروانجم، با عنوان «هر چه عقل بیشتر، سخن کمتر»

Like Comment

* لامصب فصل امتحانات که نیست، جام‌حذفیه! همه دارن درس‌هاشون رو حذف می‌کنن!
* ماهی‌ها یه ضرب‌المثل دارن که میگه: ما هنوز اندر خمِ یک کوسه‌ایم!
* وقتی داری سعی می‌کنی به یه نوجوون هفده هجده ساله چیزی رو بفهمونی، می‌فهمی پدر و مادرت چه زجری کشیدن از دستت!
* می‌خوام یه صفحه کلید طراحی کنم که اگه کاربر انگشتش رو روی حرف خ نگه داشت که تایپ کنه خخخخخخخ، یه شوک سی هزار ولتی بهش وارد کنه!
* دیوار آپارتمان ما یه جوریه که وقتی همسایه ما با کنترل تلویزیون کانال رو عوض می‌کنه، مال ما هم عوض می‌شه!
* میگن حلال‌زاده به داییش میره... باید به داییم بگم بدون که این راه و رسم زندگی نیست!
* اون قدری که من توی بچگی تو کابینت‌ها دنبال خوراکی گشتم، هاچ زنبور عسل دنبال مامانش نگشت!
* کریستیانو رونالدو به رفیقش هدیه عروسی یه جزیره تو یونان داده، بعد من واسه عروسی رفیقم ۲۰ تومن گذاشتم تو پاکت، خانواده‌ام دو ساله میگن تو قدر پولت رو نمی‌دونی!

Like Comment

شعر طنز

دور از جان شما!

یک نفر هنگام صرف شام مُرد
آدمی در آرزوی وام مُرد

داخل اغذیه دیدم یک نفر
بعدِ صرفِ یک سوسیسِ خام مرد!

نوجوان؛ تک‌چرخ می‌زد با موتور
بر زمین خورد و سپسِ ناکام مرد

مستمندی با پیامک بنز برد
حیف اما لحظه اعلام مرد!

یک جوان در شرکت استخدام شد
طفلکی! از شوق استخدام مرد!

قبض برق خانه ما آمد و
مادرم با دیدن ارقام مرد

عید، داداشم سه کیلو پسته خورد
قبل صرف تخمه و بادام مرد!

همسرم را کادو دادم ادکلن!
باز کرد و بعدِ استشمام مرد!

بعدِ آن هم ـ تَق تَتَق تق تق تَتَق ـ
(شاعری در هالهٔ ابهام مرد)

امیرحسین خوش‌حال

طنزی تازه

موقع غذا یا درباره غذا

مرد مصاحبه‌گر از زنی که به تازگی از همسرش طلاق گرفته بود، علت این امر را جویا بود. زن مطلقه از جمله می‌گفت: «علی بونه‌گیر (بهانه‌گیر) بود، همیشه سر غذا دعوا می‌کرد.» که معلوم نبود «سر غذا» یعنی چه؟ - الف) هنگام غذا خوردن. ب) بر سر موضوع غذا و این که مثلاً به جای آبگوشت، اشکنه درست کرده است!

برگرفته از کتاب «کژتابی‌های ذهن و زبان» اثر بهاءالدین خرمشاهی

داستانک

بهترین راه نجات

پیتر و ماریا برای جشن گرفتن چهلمین سالگرد ازدواجشان عازم سفر شدند. زمانی که در هواپیما بودند، خلبان گفت: «مسافران گرامی! متأسفم ولی باید خبر بدی بهتون بدم! موتور هواپیما به مشکل برخورده، و ما تلاش می کنیم فرود اضطراری داشته باشیم! خوشبختانه در این نزدیکی جزیره‌ای وجود داره که میشه روی اون فرود اومد اما متأسفانه این جزیره ناشناخته است و ما هرگز از این‌جا نجات پیدا نخواهیم کرد و تا آخر عمر مجبوریم همین جا زندگی کنیم!»

بعد از فرود آمدن در جزیره ناشناخته، پیتر به همسرش گفت: «عزیزم! بگو ببینم قسط این ماه خونه رو پرداخت کردی؟» ماریا با ناراحتی پاسخ داد: «اوه عزیزم، فراموش کردم.» پیتر باز پرسید: «همسر دلبندم بگو ببینم قسط کارت اعتباری‌مون رو چی؟ پرداخت کردی؟» ماریا سرش را پایین انداخت و گفت: «متأسفم عزیزم. منو ببخش... نه!» پیتر با لبخند دست ماریا را بوسید و گفت: «من از تو ممنونم!» ماریا حیرت زده پرسید: «چرا؟!» پیتر پاسخ داد: «چون اونا واسه گرفتن قسط، ما رو از زیر زمین هم که باشه پیدا می‌کنن و ما نجات پیدا می‌کنیم!»

مترجم: دلارام کاردار

دی روزنامه

فراخوان مزایده آگهی‌ها

گویا تلویزیون تمام آگهی‌هایش را برای سه سال به قیمتی حدود ۲۶۰۰ تا ۳۹۰۰ میلیارد تومان به مزایده گذاشته است. از نشانه‌ها پیداست که سودش عالی است ولی هرچه دودوتا چهارتا می‌کنیم، با احتساب پس‌انداز اعضای خانواده، فروش چند گرم طلای باقیمانده و ۷۰۰ هزار تومان وام صندوق خانوادگی که قرار است ماه آینده نصیبمان شود، باز هم پول‌مان جور نمی‌شود که وارد این میدان پرسود شویم و هنوز چند هزار میلیاردی کم داریم. ولی اگر در بین خوانندگان کسی هست که می‌تواند در این مزایده شرکت کند، فرصت را از دست ندهد. حیف این بازار است که به این راحتی از دست برود. اگر خودمان می‌توانستیم این معامله را انجام دهیم بیست و چهار ساعته آگهی پخش می‌کردیم، میان برنامه، قبل و بعد برنامه، زیرنویس، بالانویس، بغل‌نویس، آرم گوشه صفحه، گزارش آگهی و... از بانک و اپراتور تلفن همراه گرفته، تا فرش‌فروشی و بقالی و دستفروش‌های کنار گذر. از خودرو گرفته تا ظروف آشپزخانه و جارو دستی و خاک‌انداز، هر آگهی را که به دست‌مان می‌رسید پخش می‌کردیم. این‌ها که چیزی نیست، دیگر حتی زحمت ساخت برنامه هم نمی‌کشیدیم. برنامه‌هایی را هم که قبلا ساخته شده بودند، دوباره تدوین می‌کردیم و وسطشان به زور آگهی می‌گذاشتیم. مثلا وسط «معمای شاه»، یکی از درباریان ناگهان رو به دوربین می‌کرد و با لبخند چیپس با طعم زغال اخته تبلیغ می‌کرد. یا «کیمیا» وسط جنگ گوشی تلفن همراهش را درمی‌آورد و طوری که رو به دوربین باشد شماره می‌گرفت. یا مجری خبر بیست و سی هنگام خبر خواندن، آدامس تبلیغی‌اش را باد می‌کرد و دست توی موهایش می‌کرد و از مزایای شامپو مخصوص موهای بی‌حالت تعریف می‌کرد. آخ چه می‌شد... آن‌طوری چقدر تحمل بعضی برنامه‌ها هم راحت‌تر می‌شد!

علیرضا کاردار

قصارزاده

ایده و اجرا: صابری مرادی

ما و شما

شماره پیامک: ۲۰۰۰۰۹۹۹

* «ریشه ضرب‌المثل» دیروز خیلی مسخره بود.

کریم خنده‌رو، بجنورد

* واقعا مطالب‌تون خیلی زیبا و باحاله. هر روز دنبالشون می‌کنم. در ضمن از همسرم که واقعاً باعث پیشرفت من در زندگیم شده و انگیزه من رو بیشتر کرده، سپاسگزارم و عاشقانه دوستش دارم..

رضا جعفری، تربت حیدریه

* آقا مهدی که از «خفن‌استریپ» ایراد گرفته بودید و گفته بودید زردشاخه است نه زردچوبه، چرا به حروف مشترک دقت نمی‌کنید؟ جسارتاً معلوم است تازه‌کارید!

لواسانی

* از آقای اسماعیل فریدونی بابت نوشته‌شان با عنوان «نامه ریه به صاحب سیگاری خود» کمال تشکر را دارم. مرا که عمری است با ریه خود دشمنم متحول کردید. باشد تا بتوانم به کمک خداوند بزرگ دود را ترک کنم.

* چرا بعضی اوقات «۳نقطه» دارید و بعضی اوقات «خفن‌استریپ»؟! چرا همه رو یک‌جا چاپ نمی‌کنید؟!

حورا خواهر دوقلوی حوریا اپکچی

ماوشما: به خاطر کمبود فضای صفحه، مجبوریم هر روز یکی‌شون رو چاپ کنیم.

* از دست‌اندرکاران روزنامه «خراسان» به ویژه صفحه «همشهری سلام» و به طور خاص از مطلب «از اون لحاظ» پنجشنبه تشکر و قدردانی می‌کنم و از این که لبخندی بر لبان خوانندگانتان می‌نشانید بی‌نهایت سپاسگزارم.

* می‌خواستم یه تشکر بکنم از شریک زندگیم که در تمام مراحل زندگیم با من بوده و من رو هیچ‌وقت تنها نذاشته و با تمام مشکلات هیچ‌وقت پا پس نکشیده. تو نمونه ای از یک زن فداکار و مادری مهربان هستی. امیدوارم روزی بتونم مهربونی‌هات رو جبران کنم.

محسن، بیرجند